



مباحث انسان‌شناسی، نقطه آغاز و انجام اندیشه شهید مطهری است

شهید مطهری مباحث خود را از انسان شروع می‌کند و به انسان نیز ختم می‌کند و بر مبنای همین رویکرد است که برخلاف تقسیم‌بندی سنتی، روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت را مطرح می‌کند.

شهید مطهری مباحث خود را از انسان شروع می‌کند و به انسان نیز ختم می‌کند و بر مبنای همین رویکرد است که برخلاف تقسیم‌بندی سنتی، روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت را مطرح می‌کند.

سیدام‌الله موسوی، دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگر در حوزه اندیشه‌های شهید مطهری، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) اظهار کرد: نکته مهمی که درباره اندیشه شهید مطهری می‌توان بدان اشاره کرد، این است که ایشان طرح مباحث خود را از انسان شروع کرده است؛ ایشان اسلام را به عنوان یک دین و قانون تشریعی منطبق بر قوانین تکوینی و فطری می‌داند و بر آن است که در نظام تکوین انسان، جهان و قرآن منطبق بر هم هستند.

وی با بیان این‌که مباحث مطرح شده از سوی شهید مطهری اغلب جنبه انسان‌شناسی دارد، افزود: ایشان تفسیری از انسان و جهان معرفی کرده و می‌کوشد تا انسان را در این تفسیر تشریح کند. تفاوت روش شهید مطهری با دیگران در این بوده که دیگران معمولاً از خداوند و دستورات اسلامی شروع می‌کنند، اما استاد شهید می‌خواهد بگوید که انسان چه ویژگی‌ها و خصایصی دارد.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: از منظر شهید مطهری بحث بر سر این نیست که کسی دین‌دار باشد یا نباشد؛ بلکه بحث بر سر این است که انسان چه دینی را انتخاب کند؛ این مطلب بدان معناست که در جهان هستی انسان بی‌دین وجود ندارد. انسان اقتضائات، ویژگی‌ها، گرایش‌ها و تمایلاتی در درون خود دارد که شهید مطهری در نهایت این تمایلات را فطرت می‌داند؛ از جمله آن تمایلات، گرایش به کمال مطلق، گرایش به پرستش و گرایش به عشق است که شهید مطهری آن را دین می‌نامد.

وی اضافه کرد: در سراسر تاریخ، فلاسفه به دنبال آن بوده‌اند که دین از کجا پیدا شده و منشأ آن چیست؟ و از همین روی نظریات گوناگون و متعددی در این زمینه ارائه شده است. بحث شهید مطهری آن است که شما چرا به دنبال منشأ دین هستید؟ دین فطری بوده و خواسته طبیعی انسان است. انسان خواهان زیبایی مطلق، کمال مطلق و حقیقت نامتناهی است. اگر سؤال شود که اگر چنین است، پس چرا همه انسان‌ها خداپرست نیستند؟ پاسخ آن است که انسان در مسیر این کمال مطلق طلبی در تطبیق خود اشتباه می‌کند.

به نظر شهید مطهری اسلام آمده است تا جامعه (و نه صرفاً فرد) را بسازد و در دستورات اسلام، جامعه بیش از فرد مد نظر است؛ یعنی در واقع ایشان در صدد معرفی فلسفه نظام اجتماعی اسلام است تا انسان را به عنوان یک جزء سرگردان در منظومه هستی خارج کند

موسوی با بیان این‌که با این تفاسیل ما باید نه به دنبال علل دین‌گرایی بشر، بلکه به دنبال علل گرایش او به بی‌دینی و مادی‌گری باشیم، ادامه داد: از همین رو مشاهده می‌کنیم که استاد شهید «؛علل گرایش به مادی‌گری«؛ را می‌نویسد و بر آن است که به دنبال علل گرایش به مادی‌گری (و نه علل گرایش به دینداری) باشید. دین فطری بشر است و اگر موانع را از سر راه فکر بشر بردارند، او به طور خودکار به سوی دین راهنمایی می‌شود.

وی عنوان کرد: شهید مطهری در تعلیم و تربیت، با توجه به محوریت فطرت در اندیشه، معتقد است که انسان ماده‌ای نیست که بتوان آن را به صورت دلخواه تغییر داد. به عقیده ایشان در تعلیم و تربیت باید به پرورش استعدادهای فطری انسان توجه کرد. صورت نوعیه انسان کامل در درون انسان نهاده شده و انسان را در تعلیم و تربیت، باید به سمت آن صورت پرورش داد.

این پژوهشگر در حوزه اندیشه‌های شهید مطهری افزود: استاد شهید مباحث خود را از انسان شروع می‌کند و بر آن است که این انسان روابطی دارد: رابطه نخست او با خدای خود است و اسلام آمده تا روابط انسان را تنظیم کند. از قدیم الایام در تقسیم‌بندی آموزه‌های اسلام آنها را به سه دسته اصول عقاید، احکام عملی و اخلاقیات تقسیم می‌کردند و می‌گفتند که متکفل اصول عقاید، «؛علم کلام«؛؛ متکفل اخلاقیات «؛علم اخلاق«؛ و متکفل احکام نیز «؛علم فقه«؛ است.

وی خاطرنشان کرد: شهید مطهری علم کلام را اعم از این‌ها می‌داند و بر آن است که علم کلام در واقع علم پاسخ‌گویی به شبهات دینی در همه زمینه‌هاست. لذا ایشان معتقد بود که بهتر آن است که این تقسیم‌بندی سنتی را تغییر دهیم و از انسان آغاز کنیم. انسان روابطی دارد؛ متکفل رابطه انسان با خدا علم عقاید است، متکفل رابطه او با انسان‌های دیگر علم حقوق یا فقه است، متکفل رابطه

انسان با خودش علم اخلاق است و متکفل رابطه انسان با طبیعت، علم است.

در تقسیم‌بندی سنتی متکفل اصول عقاید، علم کلام¹⁷¹؛ متکفل اخلاقیات¹⁷¹؛ علم اخلاق¹⁷¹؛ و متکفل احکام نیز¹⁷¹؛ علم فقه¹⁷¹؛ است، اما شهید مطهری معتقد بود که بهتر آن است که این تقسیم‌بندی را از انسان آغاز کنیم: متکفل رابطه انسان با خدا علم عقاید است، متکفل رابطه او با انسان‌های دیگر علم حقوق یا فقه است، متکفل رابطه انسان با خودش علم اخلاق است و متکفل رابطه انسان با طبیعت، علم است.

دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق(ع) با بیان این‌که شهید مطهری مباحث خود را با انسان آغاز و به انسان نیز ختم می‌کند، تصریح کرد: اگر ما بتوانیم به بشر امروز، انسان را بشناسانیم، با توجه به این‌که دستورات اسلام منطبق بر فطرت و حقیقت انسان است، خواهیم دید که بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد.

وی افزود: پس ویژگی خاص شهید مطهری و نکته ظریفی که در روش فکری ایشان مشاهده می‌شود آن است که ایشان مباحث خود را از انسان شروع می‌کند و او را دارای مشخصه‌ای با نام فطرت و یکی از ویژگی‌های فطری او را دین‌گرایی و کمال مطلق‌طلبی می‌داند و از همین منظر ایشان جامعیت اسلام را در نظر می‌گیرد.

موسوی با اشاره به این‌که ویژگی بسیار مهم دیگر در اندیشه شهید مطهری آن است که ایشان به بحث جامعه‌سازی و جنبه اجتماعی اسلام بسیار توجه دارد، خاطرنشان کرد: به نظر شهید مطهری اسلام آمده است تا جامعه (و نه صرفاً فرد) را بسازد و در دستورات اسلام، جامعه بیش از فرد مد نظر است؛ یعنی در واقع ایشان درصدد معرفی فلسفه نظام اجتماعی اسلام است تا انسان را به عنوان يك جزء سرگردان در منظومه هستی خارج کند و او را در این نظام قرار دهد.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: در بین فلاسفه غربی دو دیدگاه درباره انسان و جامعه وجود دارد: دیدگاه نخست آن است که انسان اصالت دارد و جامعه يك مفهوم اعتباری، انتزاعی و ذهنی است. دسته دوم بر آنند که جامعه اصالت دارد و انسان وجود حقیقی ندارد و صرفاً بدن او مجزاست و آنچه که به عنوان فرهنگ و انسانیت مشهود است، از جامعه گرفته شده است.

وی با اشاره به این‌که طبق هر دوی این دیدگاه‌ها بسیاری از موضوعات اسلامی قابل توضیح نیست، اضافه کرد: شهید مطهری قائل به قول سومی با نام اصالت فطرت است و در این موضوع نیز باز می‌بینیم که ایشان از انسان این‌گونه سخن می‌گوید که انسان يك نوار خام نیست که در جامعه آمده باشد و هر چه را که جامعه می‌گوید، ضبط کند. بلکه انسان مانند بذری می‌ماند که در جامعه پرورش می‌یابد و از همین رو اقتضای خاصی دارد؛ یعنی بذر انسان اقتضای انسان شدن دارد.